



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



فَتَنَّاكَ
فِرْعَانَ لِلنُّورِ أَيْمًا

جنودهای تربیتی قیام سید الشهداء (عجبه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۷
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	هو الشهید
۱۲	مقدمه
۱۶	امام حسین (علیه السلام) و تربیت دینی
۱۶	اشاره
۱۸	مقدمه
۲۰	گفتار اول: شیوه تربیتی امام حسین (علیه السلام)
۲۰	اشاره
۲۰	۱ - رضا و تسلیم
۲۲	۲ - ایجاد خودباوری و تقویت عزت نفس
۲۳	اشاره
۲۴	الف) احترام و محبت به کودکان
۲۴	ب) گزینش نام زیبا
۲۶	ج) احترام به افکار جوانان
۲۶	د) سلام کردن بالحنی محبت آمیز
۲۶	۳ - توجه و احترام به همسر
۲۸	۴ - گرامی داشت مقام معلم
۳۰	۵ - جبران نیکی دیگران به بهترین صورت
۳۰	۶ - تواضع و هم نشینی با فقراء
۳۰	۷ - جای گاه مادران شایسته
۳۲	۸ - بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن

۳۴	گفتار دوم: الگوهای تربیتی قیام عاشورا
۳۴	اشاره
۳۴	الگوی وفاداری
۳۶	اسوه صبر و مقاومت
۳۸	الگوی بازگشت به خوبی ها
۳۸	الگوی پای بندی به حجاب و عفاف
۴۰	الگوی تربیتی مواسات و ایثار
۴۴	الگوی رازداری
۴۴	نتیجه گیری
۴۵	پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان
۴۵	اشاره
۴۷	مقدمه
۴۹	فصل اول: پیام های اعتقادی
۴۹	توحید و ایمان به مبدأ و معاد
۴۹	اعتقاد به رسالت پیامبر
۵۱	امامت
۵۱	شفاعت
۵۳	بدعت ستیزی
۵۳	فصل دوم: پیام های اخلاقی
۵۳	آزادگی
۵۵	ایثار
۵۵	تَوَكَّل
۵۷	جهاد با نفس
۵۷	شجاعت
۵۷	صبر و استقامت
۵۷	عزّت و افتخار

۵۹	عفاف و حجاب
۶۰	عمل به تکلیف
۶۱	غیرت
۶۱	فتوت و جوانمردی
۶۲	مواسات
۶۲	وفا
۶۲	فصل سوم: پیام های عرفانی
۶۳	اخلاص
۶۵	بلا و امتحان
۶۵	رضا و تسلیم
۶۷	شهادت طلبی
۶۷	عشق به خدا
۶۷	یاد خدا
۶۹	فصل چهارم: پیام های تاریخی
۶۹	اتمام حجت
۶۹	افشاگری
۷۱	ریشه عاشورا در سقیفه
۷۱	عبرت آموزی
۷۲	فصل پنجم: پیام های سیاسی اجتماعی
۷۲	امر به معروف و نهی از منکر
۷۳	اصلاح
۷۳	جهاد
۷۳	عدالت خواهی
۷۵	عزت خواهی
۷۵	هجرت
۷۵	فصل ششم: پیام های احیاءگری

۷۵ احیای کتاب و سنت

۷۷ احیای دین

۷۷ احیای نماز

۷۸ نتیجه گیری

۸۱ درباره مرکز

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۷

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

شابک: ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱:

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: عاشورا

رده بندی کنگره: BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ عاشورایی

(۷)

جلوه های تربیتی قیام عاشورا

هو الشهید

مقدمه

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» (۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافر نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از جمله این همایش‌ها، همایش امام حسین (علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش‌های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

بی‌شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین (علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان‌پذیر نمی‌باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین (علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهمیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرن‌ها بعد قیام‌ها و خروش‌هایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه‌هایی از آرمان‌خواهی، عشق و ایثار و شهادت‌طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین (علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه‌ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می‌باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می‌گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می‌پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

امام حسين (عليه السلام) و تربيت دينى

اشاره

امام حسين (عليه السلام) و تربيت دينى

محمد على قاسمى

مهم ترین امتیاز انسان از سایر موجودات عالم، قابلیت رشد و استعداد کمال در وجود اوست و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیدا می کند، چه این که ارزش واقعی او در گرو پیمودن مسیر کمال و به فعلیت رساندن استعدادها و شکوفایی خلاقیت های باطنی او می باشد، و از این روست که آفریدگار جهان، همه موجودات هستی را در مسیر رشد و به خاطر پرورش و تکامل وی آفریده است. (۱)

در این راستا، اگر انسان در سایه عوامل تربیتی، راه رشد و تربیت صحیح را بیامد به بالاترین درجه فضایل و کمالات انسانی خواهد رسید، به گونه ای که ملائک از رسیدن به مقام وی عاجز می شوند. و اگر از روش تربیتی مستقیم منحرف شود، به موجودی پست و بی ارزش تبدیل خواهد شد. (۲)

از سوی دیگر، به حکم آفرینش یکی از اوصافی که در نهاد هر انسانی به ودیعه گذارده شده، خصلت «الگوپذیری» است، زیرا هر کسی می کوشد به نوعی از شخصیت هایی که در اندیشه او بزرگ و کامل هستند، پیروی کند و شیوه و مقام آنان را سرمشق خود قرار دهد.

اکنون باید فرد الگوپذیر را در شناخت شخصیت های کامل و جامع که می توانند راهنمای او باشند، یاری نمود، تا در مسیر پر پیچ و خم و از میان هزاران الگوی ساختگی، خیالی و درست و یا نادرست راه درست را بیابد.

قرآن بهترین قانون تربیت و انسان ساز، به این نکته عنایت دارد و برای تربیت و پرورش درست انسان ها، به معرفی چهره های نیک می پردازد. از این رو می فرماید: (قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم) (۳) و (لکم فی رسول الله اسوه حسنه). (۴)

بنابراین، داشتن مقتدا و الگو برای پذیرش و پیمودن راه درست، امری ضروری است. اگر چه نهضت عاشورا بسی تلخ و اسف بار بود و دل انسان های آزاده را جریحه دار کرد، ولی یک حادثه معمولی نبود، بلکه با تمام وقایع تاریخ تفاوتی بس عظیم داشت. زیرا رهبرش عصاره نبوت و رسالت، پنجمین نفر اصحاب کسا، تجسم حق و اسلام راستین، انسان کامل و تربیت شده دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. امام حسین (علیه السلام) انسانی الهی، با هدف است که افکار بلندش در جای جای این قیام و حرکت، تبلوری ویژه یافته است که در بیان نغزش نیز تبیین شده است، که فرمود: «و لکم فی اسوه» زندگی من برای شما الگو است. (۵)

اکنون ما در این پژوهش با عنوان «امام حسین و تربیت دینی» به ترسیم دوجنبه الگویی در این زمینه می پردازیم که عبارتند از:

۱- سوره بقره، آیه ۲۹.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۳- سوره ممتحنه، آیه ۴.

٤- سورة احزاب، آيه ٢١.

٥- ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج ٣، ص ٤٠٨، تاريخ طبرى، ج ٣، ص ٣٠٧.

۱- از آن جایی که سیره تربیتی پیشوایان معصوم (علیه السلام) را می توان به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه و مدل تربیت، ارائه نمود، نوشتار حاضر به برخی از روش های تربیتی امام حسین می پردازد.

۲- از سوی دیگر، نهضت عاشورا از آغاز تا انجام، مجموعه ای از الگوهای ارزشمند در زمینه اخلاق و تربیت دینی است. در این کاوش کوتاه به جنبه های ویژه ای از الگوهای فرهنگ عاشورا اشاره خواهیم نمود. بنابراین آنچه در این مقال بررسی می شود، در دو بخش شیوه های تربیتی امام حسین (علیه السلام) و الگوهای تربیتی نهضت عاشورا تدوین می گردد.

گفتار اول: شیوه تربیتی امام حسین (علیه السلام)

اشاره

از آن جایی که پایگاه عصمت، کامل ترین انسان بر عالم خاکی است، امام حسین (علیه السلام) نیز به حکم آیه: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا). (۱)

از همه پلیدیها مبرا و به همه صفات نیکویی که ممکن است یک بشر دارای آن باشد، موصوف است. افزون بر این که خویشتن متصف به همه نشانه های کمال هستند، آمده اند تا دیگران را نیز با شیوه های تربیتی خود به کمالی افزون تر هدایت گر شوند. روش آموزش فضایل اخلاقی در عمل و گفتار ایشان جلوه ای قابل توجه دارد.

۱- رضا و تسلیم

رضایت در مقابل آنچه خدا برای انسان می خواهد نتیجه توکل و صفات درونی سالک طریق است. توکل در شخصی چون امام حسین (علیه السلام) جلوه های گوناگونی می یابد، آن جا که او هر آنچه از اموال به دستش می رسد در راه محتاجان صرف می فرمودند و هیچ گاه کسی از او چیزی درخواست نکرد، مگر آن که حضرت به او عنایت فرمودند. (۲) و در شعر خویش به این توجه می دهند:

و ان تکن الارزاق قسماً مقدرًا *** فقله حرص المرء فی الکسب اجمل

و ان تکن الاموال للترک جمعها *** فمابال متروک به المرء یبخل

- و اگر روزی و رزق تقسیم شده و مقدر، از سوی خداست، پس حرص کمتر انسان در کسب و اکتساب نیکوتر است. - و اگر جمع کردن اموال برای ترک کردن است، بنابراین، به آنچه ترک خواهد شد چرا باید بخل ورزید و آن را صرف نکرد.

بخل، نتیجه احتیاج و کم بینی است و آن که در اوج قله توکل سیر می کند، هیچ گاه به کسی بخل نمیورزد و در همه لحظات زندگی مادی و معنوی تسلیم و راضی به امر خداوند است. (۳)

آنچه امام (علیه السلام) درباره خویش می گوید به گونه ای برای تربیت و آموزش دیگران است، چه این که در منزل «غریب الیهجات» چهار تن به نام های «عمرو بن خالد» خادم عمر بن خالد، «مجمع بن عبدالله» و «نافع بن هلال» به همراهی «طرمح بن عدی» که از کوفه حرکت کرده بودند، با امام مواجه گردیدند و امام پس از شنیدن شعر «طرمح» در مدح و ستایش آن حضرت، فرمودند:

«اما والله لا رجوا ان یکون خیرا ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا» به خدا سوگند! امیدوارم که اراده و خواست خدا درباره ما خیر باشد، خواه کشته شویم یا پیروز گردیم». (۴)

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- علی بن عیسی الأربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۹۴

۳- همان، ص ۲۰۲

۴- تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۰

اکنون به جلوه های آشکارتری از تسلیم و رضایت آن حضرت در سخنان ایشان اشاره می کنیم:

(الف) در کنار مرقد جدّش رسول الله (صلی الله علیه و آله) از خداوند می خواهد آنچه برای او پیش می آید سبب رضایت او باشد:

«أَسئَلُكَ يَا ذالْجَلالِ وَالْاِكْرَامِ، بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مِنْ فِيهِ اِنْ اَخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رَضِيٌّ وَ لِرَسُولِكَ رَضِيٌّ اِي خِدايْ صَاحِبِ جَلالِ وَ كَرامَتِ بَخْشِ، بِه حَقِّ اِيْن قَبْرِ وَ كَسِيْ كِه دَر مِياَن اَنْ اَسْتُ، اَز تُو دَرخِواَسْتُ مِي كَنَم كِه رَاهِي رَا دَر پِيش رُوي مَن بَگَذاَرِي كِه مُورِد خِشْنوَدِي تُو وَ پِياْمَبَرْتِ بَاشُد.» (۱)

(ب) وقتی «ابوبکر بن عبدالرحمن» نصیحت می کند که امام حسین (علیه السلام) به عراق نرود و شمه ای از سرشت و فرهنگ مردم کوفه را بیان می کند، امام ضمن تشکر از او می فرماید: «آنچه خداوند مقدر نموده باشد انجام می شود.» (۲)

(ج) در گفت و گویی با «ام هانی» خواهر امام علی (علیه السلام) هنگام هجرت امام از مدینه، سرشار از عاطفه و اشک با امام چنین می گوید: «شنیده ام که به سوی کشته شدن می روی؟»

امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید:

«كُلُّ الَّذِي مَقْدَرُ فَهُوَ كائِنَ لَامِحَالِهْ هَرَّ چِه خِداوند مَقْدَر كَرْدِه اَسْتُ بِه نَاكَزِيرِ اِنْجَامِ مِي شُود.» (۳)

(د) امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه معروف خود که منشور انقلاب عاشورا محسوب می شود، می نویسد:

«و ما توفیقی الا بالله عليه توكلت و اليه انيب توفیقی برای من نیست مگر از خداوند، و من بر او توکل می کنم و به او شکایت می برم.» (۴)

(هـ) وقتی «عبدالله بن مطيع» درباره مردم کوفه و تجربه آن مردم، سخن می گوید، امام به او می فرماید: «يقضى الله ما احب ت خداوند آنچه را دوست دارد مقدر می کند.» (۵)

(و) امام در همه برخوردهای خویش درس رضایت و تسلیم در مقابل خداوند را مطرح می نماید، تا آن جا که در دعای پایانی خویش در حالی که بیش از یاران خود، زخم شمشیر و تیر و سنگ برداشته است می گوید:

«صَبْرًا عَلَي قَضائِكَ يَا رَبِّ لَإِلَهِ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَ لِمَعْبُودِ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَي حَكْمِكَ تَ بِرِ قَضائِ خِودِ شَكِييَا هَسْتَم! پُرُورِدْ كَارَا مَعْبُودِي جِز تُو نِيسْتُ، اِي پَناهِ بِي پَناهِانِ، مَن غَيْرِ تُو پُرُورِدْ كَارَ وَ مَعْبُودِي نَدارَم، بِرِ خِواَسْتُ وَ ارادِهِ تُو شَكِييَا هَسْتَم.» (۶)

بسیاری از مشکلات انسان ها، به ویژه جوانان از نداشتن روحیه اعتماد به نفس و خودباوری، ناشی می شود و براساس گفتار امامان معصوم (علیهم السلام) کسی که دارای عزت نفس است، در جلوگیری و انجام ندادن خواسته های نفس اماره، قوی تر است. ترس از ورود به اجتماع و اظهار اندیشه ها، نپذیرفتن مسئولیت و بسیاری از ناکامی ها و شکست ها عوارضی است که پیامد حقارت و ذلت نفس است. بنابراین امامان شیعه به عنوان بهترین مربیان تربیت

۱- خوارزمی، مقتل الحسین، تحقیق شیخ محمد السماوی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳- جمعی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۰۶.

۴- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۹.

۵- دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۹.

۶- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۱۰.

انسان ها شیوه هایی را برای تقویت شخصیت انسان ها، به ویژه جوانان و نوجوانان ارائه نموده اند، که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) احترام و محبت به کودکان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بارها امام حسن و امام حسین را در دوران کودکی مورد محبت و احترام قرار داده و بدین وسیله آموزشی برای دیگران و راهی برای بالا بردن روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آنان ترسیم می نمودند.

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودند که دو کودک وارد شدند، پیامبر به احترام آن دو از جای خود برخاستند و به انتظار ایستادند، لحظاتی طول کشید، آنان نرسیدند. رسول گرامی اسلام به طرف کودکان پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند، بغل کردند و هر دو را بر شانه خود سوار کردند و به راه افتاده فرمودند:

«نعم المَطی مطیکما و نعم الراكبان انما؛ فرزندان عزیزم مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید.» (۱)

آنان که در دامان چنین رسولی به تکامل رسیده اند، هم چنان که از خانواده های خود عشق و محبت آموخته اند، در بذل آن به فرزندان و تقویت شخصیت آنان دریغ نمیورزند. عبدالله بن عتبّه می گوید:

«روزی در خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) بودم که فرزند کوچک آن حضرت (امام سجاد (علیه السلام)) وارد شد امام او را پیش خواند و به سینه اش چسبانید، پیشانی اش را بوسید و فرمود: «بابی انت ما اطیب ریحک و احسن خلقک؛ پدرم به فدایت باد! چقدر خوش بو و زیبایی!» (۲)

آنچه تاکنون به قلم آمد تنها گوشه ای از دریای محبت آنان به دیگران به ویژه کودکان است.

ب) گزینش نام زیبا

نام هر شخصی، نشانگر اعتقادات، فرهنگ، ملیت او و خانواده اش می باشد. افزون بر این، نام هر کسی همیشه و تا پایان بلکه بعد از آن همراه اوست، صاحب نام زیبا و ستودنی، در آینده به آن افتخار می کند و احساس شخصیت می نماید، در مقابل، صاحبان نام های نامناسب در آینده احساس حقارت کرده و رنج خواهند برد، روش عملی امام حسین (علیه السلام) گواه روشنی بر این نکته مهم تربیتی است، نام فرزندان آن حضرت عبارت است از: علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، جعفر، عبدالله، محمد، سکینه، فاطمه، محسن، رقیه. (۳)

نام زیبا سبب می شود دیگران، او را به خاطر نامش تحسین کرده، در مورد او فال نیک بزنند، و این سبب تقویت شخصیت او می شود و این نکته برایش، فرح انگیز و نشاط بخش است، هنگامی که جنازه خونین «حر» را در آخرین لحظات زندگی به

محضر امام حسين (عليه السلام) آوردند، امام در حالی که با دستان مبارک، صورت او را نوازش می داد و خون چهره اش را پاک می نمود، فرمود:

«بخ بخ لك يا حر، انت حر كما سميت في الدنيا و الاخره، و الله ما اخطأت امك اذ سمتك حرا، فانت و الله حرّ في الدنيا و سعيد في الاخره» به به ! احسنت ای حر! تو آزاد مردی، چنان که در دنیا و آخرت آزاده خوانده

۱- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۰۸.

۲- کفایه الاثر، ص ۲۳۵.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶.

می شوی، سوگند به خدا! مادرت در این نام نهادن اشتباه نکرده است، به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادت‌مند خواهی بود.» (۱)

گاه نام زیبایی که برگرفته از بزرگان مکتب است، سبب احترام به وی می شود و در تصمیم گیری های سرنوشت ساز موثر است، هنگامی که «حسن مثنی» فرزند ارشد امام مجتبی (علیه السلام) یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) را خواستگاری نمود، امام انتخاب را به او واگذار کرد و زمانی که حضرت، سکوت حیا آمیز او را مشاهده کردند، فرمودند: «با دخترم فاطمه که هم نام مادرم و شبیه اوست ازدواج کن.» (۲)

ج) احترام به افکار جوانان

همان گونه که پیش تر گفته شد، آن روز که حسن مثنی فرزند امام مجتبی (علیه السلام) از یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) خواستگاری کرد، امام فرمودند:

«اختر یا بنی اخبهما الیک؛ فرزندم! هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن. درباره امام حسن (علیه السلام) نیز نقل شده است، که روزی «معاویه بن خدیج» به عنوان خواستگاری به منزل ایشان آمد، امام به وی فرمودند:

«انا قوم لاینزواج نساءنا حتی تستامرهن؛ ما قومی هستیم که دخترانمان را بدون نظر و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم.» (۳)

د) سلام کردن بالحنی محبت آمیز

«سلام کردن» از بهترین آموزه های دین مبین اسلام است، سلام یک نوع آغاز ارتباط اجتماعی با دیگران است. سلام نمودن به کودکان، سبب رشد شخصیت و تقویت عزت نفس در آنان می شود، امام حسین (علیه السلام) می فرمایند:

«للسلام سبعون حسنه، تسع و ستون للمبتدی و واحده للراد؛ سلام کردن هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه آن برای سلام کننده و یک حسنه و پاداش، برای پاسخ دهنده است.» (۴)

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم که یکی از آنها سلام کردن به کودکان است، تا بعد از من نیز به عنوان رسمی رایج باقی بماند.» (۵)

و امام حسن (علیه السلام) می فرمایند: از مروت و جوان مردی انسان این است... که حقوق دیگران را بپردازد و با بانگ رسا و دل پذیر سلام گوید.» (۶)

به گونه ای اجتناب ناپذیر باید قبول کنیم که شخصیت همسر می تواند سبب رشد و تکامل یا انحطاط خانواده و فرزندان گردد. احترام به همسر از مواردی است که در تربیت فرزندان، تأثیری قابل اطمینان دارد. مادری که در خانه

۱- سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۹۲.

۲- یوسف بن مطهر حلی، العدد القویه، تحقیق مهدی رجائی، ص ۳۵۵.

۳- باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۵- الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸.

مورد احترام شوهرش قرار گیرد، با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس، فرزندان خویش را تربیت می کند، و در مقابل، اگر روح او مورد تهاجم قرار گیرد و به شخصیت وی در منظر فرزندان تحقیر و اهانت شود، بدیهی است که روان سالمی نخواهد داشت؛ بنابراین آرامش خود را از دست می دهد و اضطراب و نگرانی او در فرزندان نیز اثر می کند. مبتنی بر چنین نکته ژرفی و بر اساس تحقق حق همسر است که روش تربیتی، گفتاری و عملی امامان شیعه (علیه السلام) در این باره از بهترین برخوردها با همسر است.

در روز عاشورا هنگامی که «هلال بن نافع» عازم جنگ بود، همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت می گریست، امام حسین (علیه السلام) متوجه او شده و چنین فرمودند:

«ان اهلك لا يطيب لها فراقك، فلو رأيت ان تختار سرورها على البراز، ای هلال! همسرت جدایی تو را نمی پسندد، تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری.» (۱)

نمونه دیگری که بیانگر ارج گذاری پیشوای شهیدان می باشد، جایی است که امام حسین (علیه السلام) تکریم و گرامی داشت همسر را به دوستانش سفارش می کند و در پاسخ اعتراض آنان که به فرش ها و پرده های نو در منزل آن حضرت اعتراض می کردند، فرمود:

«انا نتزوج النساء فنعطيهن مهورهن فيشترين بها ما شئن ليس لنا فيه شيء، ما پس از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می کنیم، پس آنان هر چه را دوست داشته باشند می خردند و ما دخالتی نمی کنیم.» (۲)

جالب توجه تر از همه مطالب گذشته، ابراز محبتی است که امام حسین (علیه السلام) به فرزند و همسرشان می نماید، آن جا که در اشعاری، بالاترین سطوح تکریم فرزند و همسر را به تصویر می کشد و می فرماید:

لعمرك انني لاحب داراً *** تكون بها سكينة والرباب

احبها و ابذل جلاً مالي *** وليس لعاتب عندی عتاب

- به جان تو سوگند! من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشند.

- من آنها را دوست دارم و اموال خود را به آنان می بخشم و کسی سزاوار نیست که مرا سرزنش کند. (۳)

۴ - گرامی داشت مقام معلم

از آن جایی که علم در اسلام دارای ارزشی بسیار است که وصف آن محتاج نگارش کتاب هایی می باشد، معلم نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و گرامی داشت معلمان در روش و سیره امامان شیعه جلوه ای زیبا یافته است:

جعفر، یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) در نزد معلمی به نام «عبدالرحمان» در مدینه آموزش می دید، روزی معلم جمله (الحمد لله رب العالمین) را به او آموخت. هنگامی که جعفر این جمله را برای پدر قرائت کرد، امام حسین (علیه السلام) معلم فرزندش را فراخواند و هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد، وقتی به خاطر پاداش زیاد به معلم مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: «هدیه من کجا برابر با تعلیم (الحمد لله رب العالمین) است؟»

این سخنان و همانند آن، ارائه کننده این الگوی تربیتی است که مال و ثروت دنیا نمی تواند جایگاه معنوی علم و تعلم را برابر آید، بلکه ارزش علم بالاتر از مال و ثروت است.

۱- گروهی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۵ - جبران نیکی دیگران به بهترین صورت

یکی از دستورات دل پذیر و تربیتی اسلام این است که اگر کسی به شما بدی کرد، او را عفو کنید و اگر کسی به شما خوبی نمود، به بهتر از آن جواب گویند. زیرا این کار سبب گسترش نیکی میان افراد جامعه و همدلی هر چه بیشتر مومنان به یک دیگر می شود.

امام حسین (علیه السلام) یکی از جلوه های آشکار این سخن است، چه این که «انس بن مالک» می گوید:

«نزد امام حسین (علیه السلام) بودم، کنیزی در حالی که دسته ای ریحان به دست داشت، وارد شد و آن را تقدیم امام نمود. حضرت فرمودند: تو را به خاطر خداوند آزاد کردم، انس می گوید: با تعجب پرسیدم کنیزی برای شما دسته ای ریحان آورد و به شما سلام کرد. شما او را آزاد کردید؟! امام فرمودند: خداوند این گونه ما را ادب کرده است، زیرا که فرموده است: «وإذا حیتم بتحیه فحیوا بأحسن منها أوردوها» (۱)؛ زمانی که کسی به شما تحیت و درود گفت، شما نیز جواب او را به همان یا بهتر از آن بگویید.» و جواب بهتر این کنیز، آزادی اوست. (۲)

۶ - تواضع و هم نشینی با فقراء

آنان که براساس تربیت قرآنی رشد یافته و ملاک و معیار فضیلت را تقوا می دانند، هیچ گاه خود را به حساب نمی آورند. عیاشی و دیگران روایت کرده اند: روزی امام حسین (علیه السلام) به گروهی از مساکین گذشت که عباهای خود را بر زمین انداخته و روی آن نشسته بودند و نان خشکی در پیش رو داشتند و می خوردند. وقتی که حضرت را دیدند، او را دعوت کردند. حضرت از اسب پیاده شد و فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد و نزد آنان نشست و کمی نان تناول فرمود، سپس به آنان گفت، همان گونه که من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان را به خانه بردند و دستور دادند که از آنان پذیرایی شود و آنان را انعام داده، نوازش کردند. (۳)

۷ - جای گاه مادران شایسته

امروز بیشتر از گذشته، مادر به عنوان مؤثرترین عامل تربیتی فرزندان، مطرح است، چه این که ساختار هویت افراد وابسته به همین نکته ظریف است، تا آن جا که متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی و یا تیره بختی افراد را مربوط به دوران بارداری مادر می داند، زیرا، رفتار و حالات مادر در ابتدایی ترین تا پایانی ترین لحظات این دوران، در شکل گیری شخصیت آینده کودک تأثیر می گذارد. (۴)

امام حسین (علیه السلام) نیز آثار تربیتی دامن مادران پاک و باعفت را تبیین می نماید و اثر عمیق و ریشه دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می دهد:

«الا ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات من الذله یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور

طابت و طهرت و انوف حميه و نفوس ابيه من ان نوثر طاعه اللئام على مصارع الكرام؛ ناپاك، فرزند

١- سورة نساء، آيه ٨٦.

٢- هاشم معروف الحسنى، سيره الائمة الاثنى عشر، ج ٢، ص ٣١.

٣- شيخ عباس قمى، منتهى الآمال، ج ١، ص ٣٤٨.

٤- الشقى من شقى فى بطن امه و السعيد من سعد فى بطن امه، على بن ابراهيم قمى، تفسير قمى، ج ١، ص ٢٧.

ناپاک [عبیدالله بن زیاد] مرا در پذیرش یکی از دو راه، مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت. اما هیئات! که ما ذلت و خواری را پذیریم، خداوند و رسول او و مؤمنین و دامن های پاک و غیرتمندان بر ما نمی پسندند که اطاعت فرومایگان و پس فطرتان را بر مرگ با عزت و شرافت مندانه ترجیح دهیم.» (۱)

در این بیان امام (علیه السلام) یکی از دلایل نپذیرفتن ذلت و خواری را، دامن های پاک مادرانی می داند که زمینه ساز چنین اندیشه ای است. و در روز عاشورا نیز برای بیدار کردن دل ها و اتمام حجت و برهان بر همگان نسبت خود را به حضرت فاطمه و خدیجه متذکر می شوند:

«انشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمه الزهراء بنت محمد؟ قالوا: اللهم نعم - انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجه بنت خویلد اول نساء هذه الامه اسلاماً؟ قالوا: اللهم نعم؛ شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که مادر من «فاطمه زهرا» دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: آری، شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که «خدیجه دختر خویلد» نخستین زنی که اسلام را پذیرفته مادر بزرگ من است، گفتند: آری.

و امام حسین (علیه السلام) به معاویه فرمودند: سعادت ما در اثر تربیتی است که از دامن مادرانی پاک و پارسا چون فاطمه و خدیجه، یافته ایم. (۲)

۸ - بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن

سخن گفتن به گونه ای معرف شخصیت کسی است که لب به سخن می گشاید و از سوی دیگر، لحن و صوت و کلمات می تواند در اطرافیان تأثیری سازنده و یا مخرب داشته باشد. سخن نرم، نیکو و محبت آمیز می تواند از مشکلات روحی و ناهنجاری های کودکان و نوجوانان بکاهد و محبت را در قلب و دل بزرگسالان ریشه دارتر نماید، در مقابل تندخویی در سخن می تواند سبب افسردگی، گوشه گیری، بدبینی و یا ناامیدی در آنان گردد. اکنون نمونه هایی از ارتباط کلامی امام حسین با فرزندان و یارانش را تقدیم می نمایم.

الف) در هنگام گفت و گو با دخترش سکینه برای تسکین دردهای روحی وی، این گونه می فرماید:

«یا نور عینی، کیف لا یستسلم للموت من لا ناصر له ولا معین؛ ای نور چشم من! چگونه کسی که یآوری ندارد، تسلیم مرگ نباشد.» (۳)

ب) آن هنگام که برادرش عباس (علیه السلام) را برای جست و جو از علت حرکت سپاه دشمن می فرستد، علاقه قلبی خویش را به او با این عبارت ابراز می دارد:

«یا عباس، ارکب بنفسی انت یا اخی - حتی تلقاهم فتقول لهم: مالکم؟ و مابدا لکم و تسئلهم عما جاء بهم؛ برادرم عباس، جانم به فدایت، سوار شو و به نزد آنان برو و بگو شما را چه شده است؟ چه می خواهید؟ و از سبب آمدن سپاه پرس.» (۴)

ج) هنگامی که قاسم (علیه السلام) از شهادت خود پرسید، امام حسین (علیه السلام) به او چنین فرمود:

«ای والله - فداک عمک - انک لاحد فمّن یقتل من الرجال معی آری، عمویت فدایت باد، به خدا سوگند! تو هم در ردیف مردانی هستی که با من شهید خواهند شد.» (۵)

۱- سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۸۰.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، همان، ص ۴۹۰.

۴- تاریخ طبری، همان ج ۴، ص ۳۱۵.

۵- سید هاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۴ ص ۲۱۴.

د) و در آخرین لحظات هنگام خدا حافظی، امام سجاد (علیه السلام) را در آغوش کشیده، فرمود: پسر من تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی، تو از طرف من، سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود. (۱)

کفتار دوم: الگوهای تربیتی قیام عاشورا

اشاره

در راستای تحقیق و پژوهش در عنوانی چون «امام حسین و تربیت دینی» و برای کاوش در رسالت اسوه یابی و الگوپذیری، لازم است مجموعه های فضیلتی را مورد مطالعه عمیق و ثمربخش قرار دهیم، تا از میان پیچوخم کوجه های تاریخ برجسته ها و ترازهایی را گزینش و به عنوان مدل زیستن و مردن معرفی نماییم، زیرا زیستن و مردن هر دو نیازمند الگویی وارسته و شایسته است. (۲)

می توان گفت، نهضت عاشورا از آغاز تا سرانجام، صحنه ای است که همه الگوهای تربیتی را ارائه داده و خواهان هر اسوه و الگویی را کام یاب و سیراب می کند، چرا که مجموعه عاشورا تنها تبلور یک قیام ساده نیست، بلکه سرایی است که نمایندگان تمامی اقشار جامعه و در همه مراحل سنی از کودک و خردسال، نوجوان و جوان و میان سال و پیر، زن و مرد، تازه عروس و نوداماد و... در کمال نمونه برداری از انسان کامل، درخششی خورشیدگونه پیدا می کنند تا پرتو خویش را به همه عالم برسانند و سبب زنده شدن سلول های مرده در گوشه گوشه آن گردند.

بر این اساس، هر فردی در هر زمینه ای که بخواهد، می تواند الگویی مناسب برای آینده خود برگزیند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الگوی وفاداری

اگر چه امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «فانی لا اعلم اصحاباً اوفی من اصحابی»؛ همانا من یاورانی باوفا تر از یارانم نمی شناسم. (۳) اما سرآمد همه وفاداران، حضرت عباس (علیه السلام) است که ایثار و فداکاری او مرهون تربیت صحیح علوی است. اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) الگوی وفای صحنه کربلا- معرفی می شود؟ دلالت آمیزترین جواب به این سؤال، بررسی رفتار الگویی آن حضرت در کربلا- است، زیرا نه این که آن حضرت خود، در کربلا حضوری وصف ناپذیر داشت، بلکه سه برادر خویش را نیز در مورد یاری رساندن به امام حسین (علیه السلام) ترغیب و تشویق می کرد و به آنان می فرمود:

«یا بنی امی تقدموا حتی اراکم قد نصحتم لله و لرسوله»؛ ای فرزندان مادرم (ای برادرانم) شما زودتر سبقت بگیرید، تا من شما را در راه نصیح خدا و روش پیامبر ببینم. (۴)

و زمانی که شمر به عنوان سمبل دشمنی با امام حسین (علیه السلام) برای حضرت عباس (علیه السلام) امان نامه می

آورد، حضرت ابوالفضل در جواب فرمودند:

«تبت يداك ولعن ما جئنا به من امانك يا عدو الله، اأمرنا أن نترك أخانا و سيدنا الحسين بن فاطمه و ندخل في طاعه اللعناء...»
ای دشمن خدا، دستانت قطع باد! لعنت بر امانی که آورده ای، آیا ما را فرمان می دهی که برادر و سیدمان حسین فرزند فاطمه را رها کنیم و در طاعت تو در آییم...» (۵)

۱- علی بن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۶.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۰۴، زیارت عاشوراء: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و ال محمد و مماتى ممات محمد و ال محمد.» خدایا زندگی مرا همانند زندگی محمد و اهل بیت او و مرگ مرا همانند مرگ محمد و اهل بیت او قرار بده.»

۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۷.

۴- همان.

۵- همان.

از آن جایی که عباس (علیه السلام) سمت علم داری لشکر حسین (علیه السلام) را برعهده داشت، از این رو تا آخرین لحظه در کنار امام بود و تا آخرین لحظه عمرش با تمام توان از او دفاع کرد. در این باره می نویسند: وقتی علمی را که ابوالفضل در کربلا در دست داشت، به دربار یزید آوردند، یزید دید آن پرچم جای سالمی ندارد، پرسید: چه کسی آن را حمل می کرده است؟ جواب دادند: عباس فرزند علی (علیه السلام). یزید گفت:

«هكذا يكون وفاء الاخ لاخته؛ باید وفای برادر به برادر این گونه باشد.» (۱)

اما اوج تجلی ایثار و فداکاری او زمانی ظاهر می شود، که آب آوری تشنه، با لب های خشکیده از سه روز بی آبی، در امواج آب قرار گیرد و در نهایت تشنگی خود، به یاد تشنگی برادر و مولایش، آب نمی آشامد و می گوید:

«والله لا اذق الماء و سیدی الحسین عطشاناً؛ به خدا قسم! آب نمی نوشم، در حالی که آقایم حسین تشنه است.» (۲)

این گونه پیروزی عشق و اعتقاد در اوج قله وفاداری و فداکاری تبلوری زیبا می یابد و این سخنان و رفتار عباس فرزند امام علی (علیه السلام) در صحنه عاشورا، الگویی است برای ادب، ولایت مداری، ایثار، رشادت و فداکاری. اکنون با بیان این نکته های دلالت آمیز و وفاداری و فداکاری حضرت عباس (علیه السلام) پاسخ به پرسش مطرح شده در بحث الگوی وفاداری، روشن است؛ چه این که آیا کسی را می یابی که با دستان قطع شده نیز بکوشد تا آب را به کودکان خردسال مولایش برساند.

یافت ادب از ادب آبرو *** عشق برد نام ترا با وضو

وفا بود مات وفاداریت *** علقمه شاهد به فداکاریت

رسید چون به علقمه پای تو *** گشت عیان چهره مولای تو

چو دید چشمت رخ ارباب را *** نهیب آتشین زدی آب را

که ای سپید چهره روسیاه *** کی کنم از نوش تو عشقم تباه

من ز می حسین باده نوشم *** به آب آبرو نمی فروشم

زجره ای روز مرا شب مکن *** مرا خجل ز روی زینب مکن

اسوه صبر و مقاومت

صحنه کربلا برای یاران حق، سراسر صبر و استقامت است، اما تا سخن از صبر و مقاومت به میان می آید، نام زینب به عنوان «ام المصائب» در ذهن همگان خطور می کند.

حضرت زینب(علیها السلام) از طرفی مادر سه شهید و خواهر هشت شهید و عمه نه شهید و خاله سه شهید، نظاره گر به خون غلطیدن بیش از بیست نفر از نزدیک ترین افراد خانواده خود بود.

از سوی دیگر، حامل رسالت کربلا- و پیام رسان همه خون هایی بود که در آن مسلخ به زمین ریخت. او باید با سرپرستی کاروان اسیران از کربلا- تا به کوفه و از کوفه تا شام و ایراد خطبه و بیان حقایق و اهداف قیام امام حسین(علیه السلام) در تکمیل رسالت کربلا، بر همه سختی ها چیره شود.

در سفر زینب از ابتدا تا سرانجام، نکته های فراوانی وجود دارد که حکایت از روح بلند او دارد. البته، با توجه به این جستارها جایی برای شک نمی ماند که او بهترین الگوی صبر و استقامت در برابر همه مشکلات و مصیبت های گوناگون است.

۱- محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه ال محمد(صلی الله علیه و آله)، ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۳۰۴.

بنابراین، اهدای فرزند به برادر، قبول نیابت خاص از سوی امام معصوم (علیهم السلام)، سخنرانی در جمع شمامت گران (۱) آن هم در اوج بلاغت، ابراز کرامت ولایت و توجه به انجام عبادت های مستحب در شورانگیزترین لحظه ها و دشوارترین زمان ها، همه و همه، نمودی از نقش الگوی زینب (علیها السلام) به ویژه در صبر و مقاومت را نمایان می سازد.

الگوی بازگشت به خوبی ها

تحول درونی انسان، در طول تاریخ گذشته، سابقه ای دیرینه دارد و در کربلا نیز الگویی برای بازگشت به خوبی ها و رهایی از دام زشتی ها وجود دارد، که ابتدا فرمانده مخالفان، اما در پایان در زمره بهترین یاران شهید است.

روز عاشورا، آن گاه که جناب حرّ فهمید جنگ با فرزند زهرا، جدی است و از سوی دیگر، صدای کمک خواهنده و هدایتگر حسین (علیه السلام) را شنید که: «اما مغثیت یغیثنا لوجه الله» خود را به حضرت رساند و گفت: «من اولین کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه بفرمایید اول کسی باشم که در راه شما کشته بشوم، با جدت مصافحه کنم.» (۲)

امام حسین (علیه السلام) بزرگ ترین الگوی کرامت و بزرگ منشی، توبه او را پذیرفت و از او خواست تا استراحت کند. اما او اصرار ورزید و در آخرین لحظات، امام بر بالین او دست بر صورتش کشید و فرمود: «انت الحر کما سمتک امک و انت الحر فی الدنيا و الاخره» تو همان گونه که مادرت نامت نهاد، آزاده ای و تو در دنیا و آخرت آزاده هستی.» (۳)

کدامین نادم و پشیمانی است که سر بر زانوی خورشید، در حالی که یقین به پذیرفته شدن دارد، جان بسپارد.

الگوی پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه های بارز الگوی تربیتی نهضت عاشورا، حضور زنان همراه با تعهد و پای بندی آنان به حرمت ها و مراعات مسائل حجاب و عفاف است، این نکته نشانگر این مهم است که حضور زنان در بیرون از خانه برای دفاع از حق و ولایت، به شرط آن که حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود ممنوع نیست، بلکه گاه لازم و ضروری است. اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در سفر کربلا منادی متانت و عفاف بودند، اگر چه سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند.

«ام کلثوم» دختر علی (علیه السلام) وقتی به کوفه رسیدند، در جمع انبوه حاضران به سخن پرداخت و وقتی که مردم کوفه به تماشای آنان آمده بودند، فریاد زد: «یا اهل الکوفه اما تستحیون من الله و رسوله ان تنظرون الی حرم النبی! آی از خدا و رسولش شرم نمی کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می کنید؟» (۴)

هنگام ورود اهل بیت (علیهم السلام) به شام نیز، ام کلثوم، شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهیدان را دورتر نگه دارند، تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاه کنند. اما شمر که پلیدی ذاتی او نمایان است، کاملاً برعکس خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد. (۵)

همانند این از حضرت سکینه نیز نقل شده است که سهل بن سعد وقتی که فهمید این اسیران از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید، تو کیستی؟ گفت: سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) پرسید: آیا کاری می توانم برایتان

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸؛ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۱۴، ۱۵.

۴- عبدالرزاق المقرّم، مقتل الحسين، ص ۴۰۰.

۵- سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.

انجام دهم. من سهل، یاور جدت رسول خدا هستم، حضرت سکینه فرمود: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند، تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چشم ندوزند، سهل به سرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد، او هم سر مطهر را از زنان دور برد. (۱)

نمونه دلالت آمیزتر، اعتراض حضرت زینب (علیها السلام) به هتک حرمت و دفاع از حجاب است. حضرت در کاخ یزید خطبه ای بی نظیر ایراد فرمود و در این زمینه نیز فرمود:

«ای زاده آزادشدگان فتح مکه، آیا این عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اسیر، روانه کرده، پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته ای و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی، آن گونه که مردم شهرها و آبادی ها و قلعه ها و بیابان ها به آنان می نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می کنند؟...» (۲)

الگوی تربیتی که اکنون در پیامد این جستارها، ارائه می شود، این است که زینب (علیها السلام) در تداوم خطی که حضرت زهرا (علیها السلام) در حمایت از امام معصوم (علیهم السلام) و افشاگری علیه ظالمان داشت، در نهضت کربلا- دوشادوش حسین بن علی (علیه السلام) حضوری مؤثر داشت، اما هیچ گاه موازین عفاف و حجاب را فراموش نکرد و این گونه عفتی را به عنوان بهترین مدل تربیتی - دینی زنان جامعه اسلامی ارائه نمود.

بنابراین، زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنان و چه با رفتارشان، یادآور این گوهر ناب گشتند که کرامت انسانی زن در سایه عفاف و حجاب تأمین می شود. برای

زنان، زینب و خاندان امام حسین (علیه السلام) الگوی حجاب و عفاف است، اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه و الگوی همگان شدند، تا آن جا که امام سجاد نیز با تمام مشکلات مراقب شئون عفت و پاک دامنی بانوان حماسه عاشورا بود و در کوفه به ابن زیاد فرمود:

«مرد مسلمان و پاک دامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی؟» (۳)

الگوی تربیتی مواسات و ایثار

مواسات، یعنی دیگری را در مال و جان، همانند خود دیدن و دانستن، یا دیگری را بر خود مقدم داشتن، (۴) که یکی از زیباترین صفات معاشرتی است که مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است، به گونه ای که در برخی از روایات در کنار نماز اول وقت جزء صفات ویژه مؤمنان (۵) و یا معیار و تراز شناخت شیعه از غیر آن (۶) و وسیله تقرب به خداست: «تقربوا الی الله تعالی بمواساه اخوانکم.» (۷)

حماسه آفرینان عاشورا بهترین الگوی این خصلت برجسته بودند، بلکه آنان از «مواساه» نیز عبور کرده به ایثار رسیده اند، یاران

امام نسبت به امام و یاران نسبت به یک دیگر چنین حالتی داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند.

۱- باقر شریف القرشی، حیاہ الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- همان، ص ۳۷۸ «امن العدل یا بن الطلقاء تخدیرك و حراثك و امائك و سوقك بنات رسول الله سبا یا قد هتكت ستورهن و ابدیت و جوههن تحدو بهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل و یتصفح و جوههن القریب و البعید.»

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۷۹۳.

۵- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳.

۶- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

۷- همان.

شخص امام (علیه السلام) در راه کربلا- پس از برخورد با سپاه حر، و گفت و گوی طولانی با آنان، سروده شاعری را بر زبان آوردند که معنایش این است:

«من به راه خودم می روم؛ مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد نماید و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست.» (۱)

و در تاریکی شب به یاران خویش فرمود:

«من واسانا بنفسه کان معنا غدا فی الجنان نجیا من غضب الرحمان؛ هر کس با جانش، با ما مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی نجات پیدا خواهد کرد.» (۲)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات - بلکه ایثار- وقتی است که میان اصحاب و بنی هاشم، پیش مرگی مطرح می شود، آن گاه که عباس (علیه السلام) به بنی هاشم می فرماید:

«اصحاب، غریبه به حساب می آیند، بار سنگین را باید اهلش بردارند. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید، که به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم، تا مردم نگویند، اصحاب را جلوتر از خودشان به میدان فرستادند...»

بنی هاشم برخاسته، شمشیرها را کشیدند و گفتند: «ما همه با تو هم عقیده ایم.» اما در سویی دیگر، در خیمه ای اصحاب گرداگرد حبیب جمع شده اند، حبیب می گوید: «یاران برای چه به این جا آمده اید، سخن خود را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب زهرا را یاری کنیم.» حبیب گفت: «صبح فردا چه می کنید؟» گفتند: «هر آنچه بگویی گوش می کنیم.» گفت:

«صبح که شد، شما اولین افرادی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم. مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که ما جانی در بدن و خونی در رگ داریم، تا مردم نگویند سروران خود را به جنگ فرستادند و از فداکاری دریغ کردند.»

همه شمشیرها را کشیدند و گفتند: «همه ما با تو هم عقیده ایم.» (۳)

و آن گاه که دو تن از جوانان غفاری، خدمت امام حسین (علیه السلام) آمده و اجازه میدان رفتن خواستند، امام به آن دو فرمود: خداوند بهترین پاداش نیک را به شما دهد که این گونه حاضر به یاری و مواسات من هستید. (۴)

و در زیارت نامه حضرت عباس، از این خصلت برجسته او چنین یاد شده است: «فلنعم الاخ المواسی» (۵)، «السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی...» (۶)

این روح مقدم داشتن دیگران بر خویش، و جان نثاری، بهترین الگوی تربیتی برای مسلمانان جهان اسلام است تا یکدیگر را در گرفتاری یار باشند، چه این که مواسات دینی، تضمینی برای دل گرمی مجاهدان راه خداست تا در برابر دشمنان، تنها نمانند.

۱- همان، ج ۴۵، ص ۲۳۸.

۲- موسوعه کلمات الحسین، ص ۳۹۹.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۰۹.

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۵- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۳۶ زیارت نامه حضرت عباس (علیه السلام).

۶- همان، زیارت امام حسین در روز عید قربان، ص ۴۴۸.

الگوی رازداری

مأموران ابن زیاد «قیس بن مسهر» نامه رسان امام (علیه السلام) را در «قادسیه» دستگیر کردند. از این رو، قیس برای حفظ اسرار، نامه را پاره کرد. در بازجویی به او گفتند: چرا نامه را پاره کردی؟ گفت: برای این که شما از مطالب آن آگاه نشوید، گفتند تو را رها نمی کنیم، تا اسامی آن هایی را که امام برای آنان نامه نوشته است، بگویی و به روی منبر به علی و فرزندانش دشنام دهی، در غیر این صورت تو را قطعه قطعه می کنیم.

گفت: اسامی را نمی دانم، اما دشنام می دهم. او بالای منبر می رود و پس از حمد و ثنای الهی، به لعن و دشنام ابن زیاد و بنی امیه و صلوات و دورد بر علی و فرزندانش، لب به سخن می گشاید و می گوید: من فرستاده حسینم، به دعوتش پاسخ گوید و او را یاری کنید، در این هنگام او را از بالای دارالاماره به پایین پرتاب کردند و به این گونه او را به شهادت رساندند. (۱)

همان طور که مشاهده می شود، قیس به عنوان یکی از بهترین الگوهای تربیتی صحنه عاشورا است، چه اینکه الگوهای دیگری، همچون: تشویق به خوبی ها توسط همسرش «دلهم» (۲)، الگوی نماز اول وقت، (۳)، الگوی ادب در «جَوْن» (۴)، قومیت زدایی و شهیدان ترک و فارس (۵)، و بسیاری الگوهای دیگر در زمینه های متفاوت وجود دارد، که نیازمند تحقیقی گسترده می باشد، در این راستا است.

نتیجه گیری

سیره امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورائی اش پرتو کامل ترین الگوهای ماندگار در تاریخ بشر است، که زیباترین و ملموس ترین جلوه های انسانی تربیت یافته را به تصویر می کشند و آن را مدل برای آینده و مسیر حرکت همگان قرار می دهند، بنابراین سرور شهیدان و همه رفتار و گفتارش کوثر بی انتهای تربیت انسان بشمار می رود.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۲- مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۸.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۲۱.

۴- همان، ص ۲۲.

۵- همان، ص ۳۰.

پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان

اشاره

پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان

سیدمجتبی غیوری نجف آبادی

حادثه عاشورا و تاریخ کربلا دو چهره و نمود دارد: یک چهره سفید و نورانی و چهره ای تاریک، سیاه و ظلمانی. اما چهره سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت، ظلم، و پستی است. وقتی ما این چهره را می بینیم، در آن کشتن انسان های بی گناه، کشتن طفل شیرخوار، مضایقه از آب، تیر و نیزه و اسب بر بدن تاختن، آتش زدن خیمه ها و بالاخره به اسارت بردن زنان و فرزندان را نظاره می کنیم. اما آیا تاریخچه عاشورا همین یک چهره است؟ نه، کربلا چهره دیگری هم دارد که سراسر حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق پرستی است، این چهره را که می بینیم، می گوئیم: بشریت حق دارد به خودش ببالد و افتخار کند.

حسین (علیه السلام) یک شخصیت حماسی است، حماسه کامل ترین فضائل اخلاقی، حماسه عشق و ایمان و ایثار، حماسه شهادت و شهامت و غیرت، حماسه پاکی و صداقت، و در یک کلمه حماسه انسانیت و همین رمز جاودانگی و بقای نهضت او در طول تاریخ بوده و هست.

سخنانی که از امام حسین (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت نقل شده نادر است، ولی همین مقدار که در تاریخ ضبط شده به طور واضح و روشن، اهداف و انگیزه های این نهضت پرشور و روحانی را تبیین می کند و درس ها و عبرت هایی را که انسان ها در طول قرون می توانند از آن بهره ببرند، آشکار می نماید.

یکی از چیزهایی که سبب شده که متن این حادثه محفوظ بماند و هدفش شناخته شود، آن است که در این واقعه خطبه زیاد خوانده شده است؛ خطبه در آن زمان ها حکم اعلامیه را در عصر حاضر داشته است، چه خطبه هایی که قبل از حادثه کربلا خوانده شده و چه در خلال آن و چه خطبه هایی که اهل بیت در کوفه و شام و در جاهای دیگر ایراد کرده اند.

هم چنین در قضیه کربلا، سؤال و جواب زیاد شده است و همین ها در متن تاریخ ثبت شده و ماهیت حادثه را به روشنی نشان می دهد.

نیز، در قبل و بعد از ماجرا نامه های زیادی مبادله شده است؛ نامه هایی که میان امام و اهل کوفه یا اهل بصره مبادله شده و نامه هایی که امام قبل از معاویه یا بعداً برای دیگران نوشته است.

در خود کربلا، رجز زیاد خوانده شده است، چه از جانب خود حضرت و چه از طرف اصحاب و یاران آن حضرت که این رجزها خود می تواند بیانگر اهداف و انگیزه های آنان در این نهضت عظیم باشد.

علاوه بر تمام این ها، دعاها و مناجات هایی که حضرت در مواطن گوناگون با حضرت حق - جل شأنه - داشتند، بیانگر روح بزرگ و معنوی او و روشنگر اهداف مقدس حضرت از این انقلاب الهی است.

نگارنده سعی دارد در این مقال، به گوشه ای از درس ها و پیام های عاشورا از زبان کسانی که خود، این نهضت خونین و

حماسی را آفریدند بپردازد، باشد که - ان شاءالله تعالی - گامی هرچند کوچک در تبیین اهداف این واقعه عظیم و مقدس در سال مزین به نام عزت و افتخار حسینی باشد.

فصل اول: پیام های اعتقادی

توحید و ایمان به مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین (علیه السلام) و اشعار و رجزهای او و یارانش نقش محوری دارد. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که ایراد کرد، فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند (۱)». روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، می فرماید: «خواهرم خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند، هرچیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است (۲)».

صبح عاشورا نیز وقتی سپاه کوفه با همه رو به اردوگاه تاختند با خدا چنین مناجات می کند: خدایا! در هر گرفتاری و شدت تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه ای که برایم پیش آید پشتوانه منی (۳)».

باور به معاد رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و به او یاری می رساند تا بتواند در مسیر عمل به تکلیف راحت از جان خود بگذرد. امام (علیه السلام) در اشعاری که بعد از شهادت مسلم انشا فرمود، به این مسئله مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است برتر و نیکوتر است و اگر بدن ها برای مرگ پدید آمده اند، پس شهادت در راه خدا برتر است (۴)».

در رجزهای یاران امام نیز این نکته کاملاً مشهود است؛ به عنوان نمونه وقتی «عمرو بن خالد ازدی» به میدان رفت، در رجز خویش چنین گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده در می یابی، پس بی تابی مکن که هر زنده ای مردنی است (۵)».

اعتقاد به رسالت پیامبر

در عصر پس از پیامبر، امت دچار تجزیه شدند، برخی به سنت و دین او وفادار ماندند، ولی اکثر مردم دچار ضلالت و بدعت شدند. در مکه حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می کرد و از وی پرسید: «نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آواره دشت و بیابان کردند و در پی کشتن وی و ریختن خونس هستند، چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است». ابن عباس در جواب عرض کرد: «درباره آنان چیزی نمی

گویم، جز این آیه قرآن که: (آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند...) و بعد حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد (۶)».

- ۱- العوالم، الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۲۳۳.
- ۲- الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.
- ۳- همان، ص ۹۶.
- ۴- العوالم (الامام الحسين (عليه السلام))، ص ۲۲۴.
- ۵- مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۶- کلمات الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۳۰۶-۳۰۷.

در طول سفر نیز امام و خاندانش پیوسته از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یاد می کردند و خود را از نسل آن حضرت معرفی می کردند و به آن افتخار کرده و کرامت و شرافت خود را در آن می دانستند.

امامت

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین در قالب و شکل امامت تجلی می کند. اهل بیت پیامبر به لحاظ صلاحیت های ذاتی شایسته تر از دیگران برای تصدی زمام داری مسلمین اند، آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکید مجدد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به عهده شایسته ترین فرد پس از او یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می انداخت؛ هرچند که عده ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی (علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق از آن امام بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت، و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه پیوسته بر این حق مسلم تأکید کردند و آن را حق خویش و دیگران را غاصب دانستند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامع اسلامی بود، امام حسین (علیه السلام) در مسیر راه کوفه پس از برخورد با سپاه حز در خطابه ای که ایراد کرد، چنین فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود، ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر و ولایت بر شما از دیگران که به ناحق مدعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند سزاوارتریم» (۱).

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی حاکمیت و ولایت حق شایسته ترین افراد است؛ یعنی فردی که تعهد ایمانی بالایی داشته باشد و برای اجرای فرامین قرآن و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشد و شیوه حکومتی اش بر مبنای عدل و قسط باشد.

شفاعت

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او در قیامت یکی از ارکان اعتقادی شیعه است. در کوفه وقتی امام سجاد (علیه السلام) را با آن حال رقت بار و دست و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن ایراد اشعاری به این نکته مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر روز قیامت ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟» (۲).

در سخنانی هم که حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثّل جست که:

«آن گاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! چه جوابی خواهید داد؟» (۲۳).

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان به ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند ناسازگار است.

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۷۹.

۲- العوالم (الامام الحسین (علیه السلام))، ص ۲۷۳.

۳- الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۴.

درخواست شفاعت و امید به آن که در زیارت نامه ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد، از جمله در زیارت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم: «اللهم ارزقنی شفاعه الحسین یوم الورد».

بدعت ستیزی

امام حسین (علیه السلام) مصداق بارزی از عمل به این تکلیف الهی است، وی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش احیای دین و بدعت ستیزی را برشمرد، از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت چنین آمده است:

«أدعوکم الی کتاب الله و سنه نبیّه فَإِنَّ السَّنةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةُ قَدْ أُحِيتَتْ (۱)»؛ (شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم، همانا سنت پیامبر مرده و بدعت زنده شده است).

فصل دوم: پیام های اخلاقی

آزادگی

حضرت علی (علیه السلام) در جایی می فرماید:

«آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید (۲)».

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خودش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش های انسانی ندهد.

نهضت عاشورا، جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یارانش است که بعضی از موارد آن به عنوان نمونه اشاره می شود:

وقتی می خواستند به زور از آن حضرت برای یزید بیعت بگیرند با رد درخواست آن ها این گونه فرمودند:

«نه به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آن ها می شوم (۳)».

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود، آن حضرت از میان دو امر یعنی شمشیر یا ذلت مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: «هیئات منّا الذلّه (۴)».

روح آزادگی امام (علیه السلام) سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه ها فریاد برآورد: «اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی هراسید، لا اقل در دنیای خود آزاده باشید (۵)».

فرهنگ آزادی در میان یاران امام هم کاملاً مشهود بود، حتی «مسلم» پشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز می خواند که: «هرچند که مرگ را چیز ناخوشایند می بینیم، ولی سوگند خورده ام که جز با آزادی کشته نشوم» (۶).

جالب آن که همین شعار و رجز را عبدالله پسر «مسلم» در روز عاشورا هنگام نبرد با دشمنان می خواند و این نشان دهنده پیوند فکری مرامی این خانواده بر اساس آزادی است. مصداق بارز دیگری از آزادی، حرّین یزید ریاحی

۱- حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- العوالم (الامام الحسین (علیه السلام))، ص ۲۵۱.

۴- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

۵- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۰۴.

۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۴.

است و همین صفت او را از دوزخ نجات داد و راهی بهشت کرد و چون به شهادت رسید سیدالشهدا (علیه السلام) بر بالینش حاضر شد و او را حَزَّ و آزاده خطاب کرد و فرمود: «تو آزاده ای، همان گونه که مادرت نامت را حَزَّ گذاشت (۱)».

اگر آزادی خواهان در راه استقلال و رهایی از ظلم می جنگند، در سایه همین آزادگی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

ایثار

در صحنه عاشورا نخستین ایثارگر خود حضرت بود که حاضر شد جان خود را فدای دین خدا کند و رضای او را بر همه چیز برگزیند، اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خویش کردند.

اظهارهای یاران امام در شب عاشورا مشهور است، یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خود در راه امام (علیه السلام) اظهار کردند؛ به عنوان نمونه، به این سخن «مسلم بن عوسجه» اشاره می کنیم که به امام (علیه السلام) فرمود: «هرگز از تو جدا نخواهم شد، اگر سلاحی برای جنگ با آنان نداشته باشم با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم (۲)».

حضرت زینب (علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه ها، چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام سجاد (علیه السلام) را دارد، فرمود: کشته نخواهد شد، مگر آن که من فدای او شوم (۳)».

جلوه بارز ایثار در واقعه عاشورا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود؛ علاوه بر آن که امان نامه ابن زیاد را رد کرد و شب عاشورا نیز اظهار کرد:

«هرگز از تو دست نخواهم کشید خدا نیاورد زندگی پس از تو را (۴)».

روز عاشورا نیز وقتی بالب تشنه وارد شریعه فرات شد، با یاد آوری کام تشنه امام حسین (علیه السلام) ایثارگری و فداکاری به او اجازه نوشیدن آب نداد و بالب تشنه به شهادت رسید. و نمونه های بسیار زیاد دیگر که این مختصر، گنجایش بیان تمام آنها را ندارد.

توکل

امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصیتی که به برادرش محمدبن حنفیه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أُنِيبُ (۵)» و یا در خطبه هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «انی توکلت علی الله ربی و ربکم (۶)» را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

۳- مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۵۱۵، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۶- همان، ص ۹.

جهاد با نفس

خود ساختگی و جهاد با نفس زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر است و کربلا سرشار از این مجاهدت هاست. نافع بن هلال همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بود، در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب نماید، ولی او با آن که امام نیز از او خواست که شادی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت دنیوی و غریزی غلبه یافت و گفت:

«ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟» جنگید تا شهید شد (۱).

شجاعت

شجاعت عاشوراییان، ریشه در اعتقادشان داشت، آنان که به عشق شهادت می جنگیدند از مرگ ترس نداشتند تا در مقابله با دشمن سست شوند و به همین دلیل لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند و چون توان مبارزه فردی را با آنها نداشتند به طور جمعی حمله کرده و آنها را به شهادت می رساندند.

یکی از راویانِ حوادثِ کربلا حمید بن مسلم می گوید:

«به خدا سوگند! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و چون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد (۲)».

صبر و استقامت

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام حسین (علیه السلام) و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاه های میان راه این گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند (۳)».

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم (۴)».

از زمزمه های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر قضای الهی به گوش می رسید (۵).

عزت و افتخار

امام (علیه السلام) و خاندان و اصحاب حضرت در مواقع و مواضع و مواطن مختلف عزت و افتخار، خود را در عمل و گفتار به منصفه

ظهور رساندند و در مقابل، ذلت و خواری یزید و دودمان ناپاکش را اثبات کردند که نمونه های آن بی شمار است:
وقتی والی مدینه بیعت با یزید را به حضرت پیشنهاد کرد، حضرت ضمن رد آن، با ذلیلانه شمردن آن این گونه فرمود:

۱- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۴۷.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۴- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۰۰.

۵- همان، ص ۵۱۰.

«کسی همچون من با شخصی چون او بیعت نمی کند» (۱).

در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد» (۲).

در خطابه پرشور دیگری در کربلا- به سپاه کوفه فرمود: «ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر کرده و هیئات! که من جانب ذلت را بگیرم، این را خدا و رسول و دامن های پاک و جان های غیرت مند و باعزت نمی پذیرد» (۳).

این روحیه در فرزندان، برادران و یاران حضرت نیز نمودی آشکار داشت که از جمله آنها ردّ امان نامه ابن زیاد توسط قمر بنی هاشم و برادرانش می باشد.

خاندان حضرت نیز عزت خود را پس از عاشورا در قالب اسارت حفظ کردند و کم ترین حرف یا عکس العملی که نشان دهنده ذلت و خواری آنها باشد از خود نشان ندادند. حضرت زینب (علیها السلام) سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه و گستاخی های یزید را در شام با عزت و سربلندی جواب داد و آنها را به محاکمه کشانید، در خطبه بلیغی خطاب به یزید این گونه فرمود:

«ای یزید! خیال کرده ای با اسیر کردن ما و به این سو و آن سو کشیدن ما خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟... به خدا سوگند! نه یاد ما محو می شود و نه وحی ما می میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده می شود» (۴).

عفاف و حجاب

نهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود و از جمله آنها حفظ حجاب و عفاف زن مسلمان است، سیدین طاووس می گوید: شب عاشورا امام حسین (علیه السلام) در گفت گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد.

دختران و خواهران امام (علیه السلام) مواظب بودند تا حریم عفاف اهل بیت پیامبر تا آن جا که می شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم (علیها السلام) به مأمور اسیران فرمود:

«وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد» (۵). و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند، تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول خدا را تماشا نکنند و فرمود:

«از بس مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم» (۶).

یکی از اعتراض های شدید حضرت زینب (علیها السلام) به یزید این بود:

«آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنها نگاه کنند؟!» (۷)

عمل به تکلیف

- ۱- العوالم (الامام الحسين (عليه السلام))، ص ۱۷۴.
- ۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.
- ۳- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.
- ۴- همان، ص ۳۷.
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.
- ۶- همان.
- ۷- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵.

امامان شیعه در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می کردند و در این راه هیچ چیز نمی توانست آنها را از آن منع کند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های بارز عمل به وظیفه بود و این را امام حسین (علیه السلام) و خاندان و اصحاب او در کردار و گفتار به اثبات رساندند.

حضرت وقتی می خواست از مکه به سوی کوفه خارج شود، در جواب ابن عباس که او را از رفتن به سوی عراق برحذر می داشت، فرمود:

«با آن که می دانم تو از روی خیرخواهی و شفقت چنین می گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام (۱)».

وقتی دو نفر از سوی والی مکه برایش امان نامه آوردند تا از ادامه سفر خودداری کند به آنها فرمود: «در خواب پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافته ام که به سوی آن خواهم رفت چه زیانم باشد چه سودم (۲)».

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است و خداوند نیز بندگان غیرت مند خود را دوست دارد.

در حادثه عاشورا جوانان بنی هاشم پیوسته اهل بیت حضرت را در طول سفر در خیمه ها محافظت می کردند، شب ها با حراست آن ها - بهویژه قمر بنی هاشم - زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند.

خود حضرت نیز تا وقتی که زنده بود، نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند تا جایی که نوشته اند: حضرت در حمله های خود نقطه ای در میدان نبرد انتخاب کرده بود که نزدیک خیام حرم باشد تا در صورت حمله دشمن کسی متعرض مخدرات نشود.

در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرض به زنان و کودکان را دارند بر سرشان فریاد برآورد:

«ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید... من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد! تا وقتی من زنده ام طغیان گرانتان را از تعرض به حرم من باز دارید (۳)».

فتوت و جوانمردی

امام حسین (علیه السلام) و یارانش زیباترین جلوه های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام خویش تا شهادت و چه در برخورد انسانی با دیگران حتی دشمنان. در کوفه وقتی «هانی» را به اتهام پنهان کردن «مسلم» در خانه اش دستگیر کرده و به دار الاماره بردند، ابن زیاد از او خواست که «مسلم» را تحویل دهد، ولی او این را نامردی دانست و در جواب گفت:

«به خدا سوگند! هرگز او را نخواهم آورد، آیا مهمان خود را بیاورم و تحویل دهم تا او را بکشی؟ به خدا قسم! اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم، او را تحویل نخواهم داد تا در راه او کشته شوم (۴)».

در مسیر، وقتی امام(علیه السلام) با لشکر حرّ برخورد کرد وقتی یکی از اصحابش پیشنهاد کرد که اینان گروه اندکند و جنگ با اینها آسان تر از نبرد با گروه هایی است که بعداً می آیند، در جواب فرمود: «من شروع به جنگ نمی کنم (۵)».

۱- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۰۸ و ۳۲۱.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۶۹.

۳- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۵۰۴.

۴- مسند الامام الشهيد، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.

و صحنه دیگر آب دادن به سپاه تشنه حَرّ بود که حضرت حتی آن که از همه دیرتر رسیده بود را سیراب کرد (۱).

مواسات

یکی از زیباترین خصلت های اخلاقی، مواسات^۱ یعنی غم خواری و هم دردی و یاری کردن دیگران است. از جلوه های بارز مواسات در حادثه عاشورا، صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام (علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ دیگری شوند. در شب عاشورا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در خیمه بنی هاشم این گونه ایراد سخن کرد:

«فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را جلو فرستادند...» و بنی هاشم هم برخاستند و شمشیرها را کشیدند و گفتند:

«ما هم با تو هم عقیده ایم»، از طرف دیگر، در خیمه اصحاب حبیب بن مظاهر سخنرانی کرده و در ضمن سخنانش گفت:

«صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا که یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند» و بعد همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده ایم (۲)».

وفا

وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهدشکنی و بیوفایی. شب عاشورا سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید و می فرماید: «من باوفا تر و بهتر از اصحابم، اصحابی نمی شناسم (۳)».

شهدای کربلا- جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند، عمرو بن قرظہ روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد، آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد، آن گاه رو به حضرت کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟»، امام فرمود:

«آری تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان (۴)».

و در زیارت امام حسین (علیه السلام) خطاب به آن حضرت می گوئیم: «أشهد أنك وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبيله حتی أتاک الیقین».

فصل سوم: پیام های عرفانی

صحنه عاشورا، صحنه تصفیه خالصان از ناخالصان است. آنها که از اول به قصدی غیر از رضایت و قرب الهی و عمل به وظیفه، همراه امام(علیه السلام) به طرف کربلا حرکت کردند، هر یک به بهانه ای از حضرت جدا شدند و تنها کسانی ماندند که این راه را خالصانه انتخاب کرده بودند و خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند.

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۷۸.

۲- کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۹.

۳- الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

امام (علیه السلام) پیش از شروع حرکت از مدینه ضمن خطابه مفصلی که ایراد کرد، هر گونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد کرد و انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت (۱).

در جای دیگر، این گونه فرمود:

«من هرگز به عنوان شورش و خوش گذرانی، سرمستی، فسادانگیزی یا ستم قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم (۲)».

عابس بن ابی شیبب شاکری که یکی از اصحاب حضرت است، حمایت خالصانه و الهی خود را از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در رجزش این گونه بیان می کند:

«من با شمشیرم در راه شما تیغ می زنم و جهاد می کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار جز به پاداش الهی چشم ندوخته ام و چیزی نمی خواهم (۳)».

بلا و امتحان

عارفان با ایمان نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان خود می دانند و به استقبال آن می روند.

سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، خداوند را هم به نعمت های سرشارش می ستاید و هم به بلای نیکویش (۴).

هم چنین هنگام آخرین وداع با اهل بیت ضمن آن که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد فرجام خوشی بر ایشان بازگو می کند و می فرماید:

«خداوند دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن انواع نعمت ها و کرامت ها را می بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان جاری نکنید که ارزش شما را بکاهد (۵)».

رضا و تسلیم

اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل خواست خدا و تقدیر الهی کاملاً راضی و خشنود بودند و با پشتوانه آن هر مشکل و بلایی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند.

امام حسین (علیه السلام) وقتی می خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خدا خواست که آنچه رضای او در آن است، برایش مقدر کند.

در مسیر کوفه نیز پس از برخورد با «فرزدق» و آگاهی از اوضاع کوفه فرمود:

«اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود، آن را دوست داریم» (۶).

شعار «رضا الله رضانا أهل البيت» از کلمات نورانی امام (علیه السلام) و خاندان او در این سفر بود (۷). در واپسین لحظه های حیات خود هم از حنجره خونینش زمزمه رضایت از تقدیر الهی به گوش می رسید (۸).

۱- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۲۷۶.

۲- مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- العوالم، ص ۲۷۲.

۴- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۰۹.

۵- همان، ص ۴۹۱.

۶- الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۷- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۸- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۵۱۰.

شهادت طلبی

صحنه عاشورا جلوه شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین (علیه السلام) بود، خود حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود. وقتی امام می خواست از مکه حرکت کند با خواندن خطبه ای از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از آنها خواست که هر کس طالب شهادت است و آمادگی بذل جان خویش را دارد همراه حضرت برود (۱).

اگر در اظهارهای یاران امام در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می زند و هر یک برخاسته و عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می کند و سخن شان این بود: «سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو ما را شرافت بخشید» (۲).

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم (علیه السلام) مرگ را شیرین تر از عسل معرفی می کند و از آن استقبال می نماید (۳).

در صبح عاشورا با آغاز تیراندازی سپاه عمر سعد، حضرت خطاب به یاران خویش فرمود:

«خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست» (۴).

و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاویدان در سایه مرگ سرخ.

عشق به خدا

یکی از شاعرانی که به حادثه عاشورا از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده، عمان سامانی است، دیوان «گنجینه الاسرار» او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد. او امام حسین (علیه السلام) را سرمست از شوق و عشق الهی می بیند، او را موجی برخاسته از دریا می داند که محو حقیقت خداست و در جدال عقل و عشق سپاه عشق را غالب می سازد و حتی در وداع آخر خود با خواهرش از او می خواهد که حجاب وصل نشود.

و آنچه گفته شد، در مورد خاندان و یاران حضرت هر یک با توجه به مرتبه خویش جاری است.

یاد خدا

سیدالشهدا (علیه السلام) در تمامی حالات و در بحرانی ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می کرد.

حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به سویش می آید، می فرماید:

«خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی (۵)».

امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پردازند.

در روز عاشورا در اوج سختی ها حضرت یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم» بر زبانش جاری بود.

۱- العوالم (الامام الحسین (علیه السلام))، ص ۲۱۷.

۲- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۰۲.

۳- همان.

۴- العوالم، ص ۲۵۵.

۵- الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است» (۱).

مناجات های عاشقانه حضرت با معبودش در آخرین لحظه های زندگی نیز تداوم همین حالات روحانی و عرفانی است.

یاران حضرت نیز همگی این گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می گفت: «الحمد لله على كل حال» و پیوسته «الله اكبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می فرستاد (۲).

فصل چهارم: پیام های تاریخی

اتمام حجت

در نهضت عاشورا امام حسین (علیه السلام) و یارانش پیش از آن که جنگ در گیرد و دست دشمن به خون پاک آنان آلوده شود اتمام حجت می کردند و با آیات بینات راه صحیح و حق را به آنها نشان می دادند تا مبادا کسی از روی جهالت خود را دچار عذاب الهی کند.

در روز عاشورا حضرت ضمن خطبه ای که ایراد کرد، این گونه فرمود:

«به نسبت و تبار من بنگرید، آن گاه به وجدان خویش باز گردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حرمت من برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عمومی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو [حسن و حسین] سرور جوانان بهشتند؟... آنچه می گویم حق است و تاکنون دروغی نگفته ام. اگر می پندارید دروغ می گویم از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید که می گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟» (۳).

افشاگری

در حادثه کربلا یکی از رسالت های بازماندگان حادثه افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. نقش امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب در این میان حائز اهمیت بود.

امام در نطقی که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم این گونه خود را معرفی کرد:

«ای مردم! هر کس مرا می شناسد، که شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده اش را به اسارت گرفتند، من پسر کسی هستم

که بی گناه او را در کنار شطّ فرات سر بریدند (۴)».

و نیز حضرت، در خطابه ای که در کاخ یزید ایراد کرد اوصاف و فضائل پدرش و جدّش و همه خدمت ها و فضیلت های دودمان خود را برشمرد تا آن جا که صدای ضجّه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی

۱- مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۶۲.

۳- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶.

۴- مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۴.

بیشتر و بیم بروز فتنه به مؤذن گفت اذان بگویند تا شاید فضای جلسه عوض شود، ولی حضرت از فرازهای اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد (۱۱).

سخنرانی های حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت ام کلثوم (علیها السلام) نیز همین محتوا و جهت گیری را داشت.

ریشه عاشورا در سقیفه

عاشورا در واقع تجلی نهایت دشمنی های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با هم دستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت، اگر وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می شد و ولایت حاکمیت می یافت. آن بدعت ها، رجعت ها و شعله‌ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرک و ضربه خوردگان از تیغ اسلام بروز نمی یافت، شهادت امام علی (علیه السلام) و یارانش در عاشورا برگی دیگر از آن ستم نخستین بود، تیری که روز عاشورا بر قلب حسین (علیه السلام) نشست و خون حضرت را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید پس از کشتن امام (علیه السلام) مغرورانه می گفت: کاش اجدادم و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند (۱۲)، نشانه دیگری از همین کینه دیرینه است.

هم چنین این که ابن زیاد در کوفه بر سر مبارک سیدالشهدا (علیه السلام) جسارت می کرد و با چوبی که در دست داشت، بر لب های حضرت می زد و می گفت: «یوم بیوم بدر (۱۳)» باز هم نشان دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است.

عبرت آموزی

حادثه کربلا، یکی از حوادث الهام بخش و عبرت آموز است، در عین حال که برای همه حق جوینان و عدالت خواهان و مبارزان راه حق و آزادی یکی از غنی ترین منابع الهام بخش است، از نگاه دیگر، یکی از تلخ ترین حوادث و دردناک ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه و عوامل بروز این حادثه تلخ ریشه یابی شود.

مقام معظم رهبری فرموده اند:

«ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالمشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباش در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند! خوب، باید آدم به فکر فرو رود که چرا این طوری شد؟... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار به آنها تهمت خارجی بزنند».

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷-۱۴۰.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۶۰.

در قرآن کریم و منابع روایی ما از این اصل به عنوان یکی از مهم ترین فرایض، بلکه برترین فریضه یاد شده که در صورت فراهم شدن شرط بر همگان واجب است.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این امر مهم اشاره می کند و می فرماید:

«ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر (۱)».

در مسیر راه کربلا- نیز در ضمن ایراد خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و این که دنیا دگرگون شده و معروف رخت بر بسته و به حق عمل نمی شود و از باطل دوری جسته نمی شود شوق خود را با لقای خدا و مرگ شرافت مندانانه ابراز می کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می شمارد و چنین شرایطی را زمینه ساز قیام خود معرفی می کند (۲).

اصلاح

جامعه ای که دچار انحطاط شده و از ملاک های ارزشی فاصله بگیرد، دچار فساد است. خصوصاً جامعه ای که در رأس قدرت افرادی باشند که خود از جامع ترین مظاهر فساد از هر حیث باشند، چنین جامعه ای نیاز به اصلاح دارد و بر آگاهان و دلسوزان جامعه خصوصاً ائمه دین واجب و فرض است که ساکت ننشینند و به این امر مهم قیام کنند. حرکت امام حسین (علیه السلام) از نوع همین حرکت اصلاح گرانه بود و خود در سخن معروف خویش به آن اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

«أنا خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی (۳)».

جهاد

در عصر امام حسین (علیه السلام) مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و اسلام و مسلمانان حرمتی قائل نبود و اسلام در چنین شرایطی در معرض نابودی بود. امام حسین (علیه السلام) قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید به مکه رفت و از آن جا به کوفه عزیمت کرد تا شیعیان را در جهاد بر ضد ستم رهبری کند.

خود حضرت در دیداری که با «فرزدق» در مسیر کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت «امویان» و تعطیل حدود الهی و رواج می خواری و غارت اموال مردم فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی برترین شود (۴)».

عدالت خواهی

پیام عاشورا دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است، زیرا بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل همه ارزش

ها تباه می شود و زمینه مرگ دستورهای دینی و آیین الهی فراهم می آید.

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲- همان، ص ۳۸۱.

۳- العوالم، ص ۱۷۹.

۴- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۳۶.

در این زمینه وظیفه علمای دین و در رأس آنان امامان به حق سنگین تر است. امام حسین (علیه السلام) در یکی از سخنرانی‌های خویش با استناد به فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که قیام علیه سلطه جابرانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی معرفی می‌کند (۱).

این هدف در سخن یاران امام (علیه السلام) نیز دیده می‌شود، مسلم بن عقیل پس از دستگیری خطاب به ابن زیاد فرمود: «ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم».

عزت خواهی

امام حسین (علیه السلام) مرگ در راه مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می‌داند و زندگی در کنار ستمگران را مایه ننگ و ذلت می‌شمرد: «لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً» (۲).

در جایی دیگر این گونه زندگی حقیقی را تفسیر می‌کند: «مرگ در راه عزت جز حیات جاوید نیست» (۳).

آنان که در زندگی در راه اهداف خویش مبارزه می‌کنند و سلطه بیداد را نمی‌پذیرند، ملت زنده اند اگر چه در این راه همه کشته شوند و به همین دلیل، شهید همواره زنده است و با همین فلسفه شهدای کربلا حیات جاودانه یافتند.

هجرت

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می‌کنند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و یثرب موقعیت و احترام داشتند و هجرت یک ارزش مکتبی به حساب می‌آمد و روی همین حساب مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت عراق پشت سر نهاد، حضرت هنگام خروج از مدینه آیه (فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين) را تلاوت کرد که به هجرت حضرت موسی (علیه السلام) از ظلم و ستم فرعون مربوط می‌شود (۴).

فصل ششم: پیام‌های احیاءگری

احیای کتاب و سنت

در سخنان سیدالشهدا (علیه السلام) نمونه‌هایی از مرگ سنت‌ها و حیات بدعت‌ها و جهالت‌ها و نیز جملاتی از احیاءگری به اصول و ارزش‌های فراموش شده و از دست رفته وجود دارد:

حضرت در نامه‌ای خطاب به مردم بصره می‌نویسد:

«من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم، سنت مرده و بدعت زنده شده است، اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشد هدایت می کنم (۵)».

در جایی دیگر این گونه می فرماید:

۱- العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۲- مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳- همان.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۵- حياه الامام الحسين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.

«کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان بروم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حقّ زنده گردد و بدعت ها بمیرد» (۱)».

این که در زیارت حضرت می خوانیم:

«تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تَلَاوْتَهُ» تلاوت واقعی قرآن تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است که امام حسین (علیه السلام) به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود.

احیای دین

سیدالشهدا (علیه السلام) مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت، این سخن از اوست: «چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزّت و زنده کردن حق» (۲)».

حمایت از دین و فداکاری در راه آن جلوه بارزی از احیای دین است و اگر آن جهادها و شهادت ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند، اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه همان فداکاری ها و جان فشانی ها است.

در شعری که زبان حال حضرت را بیان می کند به این مطلب به صراحت اشاره شده است:

«لو كان دين محمد لم يستقم *** إلا بقتلى فيا سيوف خذيني» (۳)»

حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا، پس از قطع شدن دست راست خویش خواند بر مسئله حمایت از دین تأکید داشت:

«والله إن قطعتم يميني *** إني أحامي أبداً عن ديني» (۴)»

احیای نماز

امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش در نهضت عاشورا به نماز و اقامه آن اهمیت بسیاری می دادند، مهلت شب عاشورا به خاطر همین بود، عشق به نماز و دعا و استغفار در دل امام (علیه السلام) آن چنان بود که به برادرش عباس (علیه السلام) فرمود:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم، خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام» (۵)».

ظهر عاشورا وقتی «ابو ثمامه صیداوی» وقت نماز را به یاد آورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد» (۶)».

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز جلوی امام (علیه السلام) ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی حضرت می آمد، به جان خرید تا آن جا که نماز امام پایان یافت و او در خون غرق گشت و اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. پیام عاشورا پیام اقامه نماز و تربیت نسل نمازخوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است.

نتیجه گیری

۱- کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۴۱.

۲- همان، ص ۳۶۰.

۳- معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۰۳.

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۶.

۵- الارشاد، ج ۲، ص ۹۱-۹۰.

۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

عاشورا مکتب انسان سازی است و حسین آموزگار بزرگ بشریت / عاشورا یک حادثه نیست، بلکه یک مکتب است، مکتبی که درس ایمان و عقیده، شهامت و شهادت، عدالت و آزادی خواهی، همت و غیرت، جهاد و قیام، صبر و استقامت، امامت و ولایت، ایثار و رشادت و در یک کلام درس انسانیت به تمامی بشر و تمام آنها که می خواهند انسان باشند و انسان زندگی کنند، می دهد. عاشورا در ظاهر یک روز، ولی در واقع به بلندای تمام اعصار و قرون است و عاشوراییان در ظاهر تعدادی محدود، اما در واقع به تعداد تمام عدالت جویان و آزادی خواهان جهان و تمام آنهایی که قلبشان برای انسانیت می تپد. آری، در آن زمان اگر چه به ظاهر یزید بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تسلط پیدا کرد و توانست بدن های آنها را زیر سیم اسبان لگد کوب کند، اما مکتب و مرام آنها هرگز از بین نرفت و تا حق و حقیقت وجود دارد حسین و حسینیان زنده و جاویدند و همین رمز بقای نهضت او است. آنچه شیرزن دشت کربلا، عقيله بنی هاشم، زینب کبری (علیها السلام) در کاخ شام فرمود:

«ای یزید: هر چه حيله و مکر می توانی به کار ببر و آنچه در توان داری تلاش کن. به خدا سوگند! هرگز نمی توانی ذکر ما را [از سینه ها] محو کنی (۱)».

آری، «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا».

- ١- الاحتجاج، الطبرسي، احمد بن علي، م ٥٦٠ هـ، نشر دارالنعمان، بيروت، لبنان.
- ٢- الارشاد، شيخ مفيد، م ٤١٣ هـ، نشر دارالمفيد، تحقيق مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم.
- ٣- بحار الانوار، مجلسي، محمد باقر، م ١١١١ هـ، نشر مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان.
- ٤- حماسه حسيني، مطهري، مرتضى، م ١٣٥٨ ش، مجموعه آثار، جلد ١٧، انتشارات صدرا، تهران.
- ٥- حياه الامام الحسين (عليه السلام)، قرشي، باقر شريف، معاصر، مطبه أدب، نجف اشرف.
- ٦- صحيفه الحسين (عليه السلام)، قيومي اصفهاني، جواد، معاصر، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
- ٧- العوالم، بحراني، عبدالله، م ١١٣٠ هـ، نشر مدرسه الامام المهدي (عج)، قم.
- ٨- كلمات الامام الحسين (عليه السلام)، شريفى، محمود، معاصر، نشر دارالمعروف، قم.
- ٩- مسند الامام الشهيد (عليه السلام)، عطاردى، عزيز الله، معاصر، انتشارات عطارد.
- ١٠- معالم المدرستين، عسكرى، سيد مرتضى، معاصر، مؤسسه النعمان، بيروت، لبنان.
- ١١- مناقب آل ابى طالب (عليه السلام)، ابن شهر آشوب، م ٥٨٨ هـ، مطبعه الحيدريه، النجف.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

